

# فارابی و مکتبش

یان ریچارد نتون

مترجم:

دکتر گل بابا سعیدی

انتشارات آزاد مهر

# فهرست

درباره فارابی و مکتبش

پیشگفتار

مقدمه مترجم

عصر فارابی

معلم ثانی و فارابی‌گری

زندگی فارابی

شاگردان فارابی

فرهنگ درباره، شادکامی، و علم کلام

موضوع و اساس معرفت‌شناختی مکتب فارابی

الگوی معلم ثانی

فارابی و دانش

ماهیت معرفت‌شناختی مکتب فارابی

عناصر معرفت‌شناختی یحیی بن عدی

سجستانی و نظریه شناخت

عامری و نظریه دانش

توحیدی و نظریه دانش

نگاهی دوباره

راهنمای کتاب‌شناسی

نمایه

کتابها

**به نام آن که جان را  
فکرت آموخت**

## درباره فارابی و مکتبش<sup>۱</sup>

کتاب فارابی و مکتبش یکی از جالب‌ترین و پویاترین دوره‌ها را در توسعه اسلام سده‌های میانه بررسی می‌کند، دوره‌ای که اواخر قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم میلادی را در برمی‌گیرد. این عصر از طریق تفکر پنج تن از اندیشمندان برجسته بررسی می‌شود که براساس نام نخستین و بزرگ‌ترین آنها، عصر فارابی‌گری<sup>۲</sup> نامیده می‌شود.

در این کتاب نشان داده می‌شود که فیلسوف بزرگ اسلامی، فارابی، معلّم ثانی پس از ارسطو، مکتب فکری خاصی را ارائه کرده است که دیگران

---

<sup>۱</sup> یادداشت انتشارات راتلج.

<sup>۲</sup> Farabism

آن را دنبال نموده و بعضی از اشتغالات ذهنی وی را گسترش داده‌اند.

این مکتب فکری که یان ریچارد نتون آن را مکتب فارابی نامیده است، از تفکر افلاطون، ارسطو و فلوطین متأثر گشته، اما به رغم آنکه تأثیر ژرف عقلانیّت یونانی در آن نادیده گرفته نشده، از اندیشه یونانی صرف بس فراتر بوده است. طرفداران این مکتب همچون یحیی بن عدی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالحسن عامری و ابوحنّیان توحیدی نیز در این کتاب توصیف و ارزیابی می‌شوند. افکار آنان با استناد خاصّ به اساسی‌ترین پرسش‌های مطرح درباره نظریّه معرفت یا شناخت‌شناسی، مورد بحث قرار گرفته است. بدین ترتیب این کتاب با به کار بردن این دیدگاه و نقطه‌نظر روشن، تداوم عقلانی و خلأ ادبی را در یک عصر بی‌ثبات و متغیّر برمی‌رسد و به ابعاد اخلاقی معرفت توجّه خاصی می‌نماید. یان ریچارد نتون به عنوان یک عالم و

مرجع برجسته و ممتاز در حوزه فلسفه و کلام اسلامی، کتابی به رشته تحریر درآورده که برای عرب‌گرایان و اسلام‌شناسان و دانشجویان فلسفه و کلام و اخلاق، جالب خواهد بود. وی دانشیار تمدن و اندیشه عرب و اسلام در دانشگاه اگزتر<sup>۱</sup> است. پیش از این، از او آثار دیگری همچون خدای متعال، مطالعاتی در ساختار واژگان فلسفه اسلامی، کلام و کیهان‌شناخت نیز به وسیله انتشارات راتلج انتشار یافته است.

---

<sup>۱</sup> Exeter

## پیشگفتار

همان‌گونه که از عنوان برمی‌آید، این کتاب تفکر فارابی، فیلسوف بزرگ اسلامی، و بعضی از شاگردانش را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این همه در کوششی که جهت نشان دادن اعتبار و اهمیت واقعی این اندیشمندان صورت می‌گیرد، آنان را به ویژه از طریق آنچه که باید زیر عنوان «لنزشناختی» از آن نام برد، مورد توجه قرار می‌دهیم. امید می‌رود که تازگی این دیدگاه هم بسیاری از مراحل تفکر آنان را نه تنها در حوزه نظریه شناخت روشن سازد، بلکه راهنمایی برای بررسی آینده نیز باشد.

رسول اسلام (ص) در حدیثی مشهور پیروانش را فرمود که دانش را حتی تا مرزهای چین بجویند. روش جهانگردی در جستجوی دانش

و یادگیری در سده‌های میانه اسلامی پا گرفت. بنابراین، این کتاب اندیشه پنج متفکر برجسته را به ویژه با متمرکز کردن بحث در حوزه معرفت‌شناختی بررسی می‌کند. با این همه باید تأکید شود که مقصود از این اثر، ارائه کتاب درسی پیشرفته‌ای در زمینه معرفت‌شناختی اسلامی نیست، بلکه پیش نهادن رساله‌ای مقدماتی است که پرسش‌هایی مطرح کرده و بر روی اساسی‌ترین آنها که امکان دارد در این زمینه مورد سؤال واقع شود، تأکید می‌کند.

از مؤسسه انتشاراتی هاکت برای اجازه بهره‌گیری از مطالب کتاب فلسفه قرون وسطی (ویراسته همین و والش، مؤسسه انتشاراتی هاکت با همکاری ایندیاناپولیس IN و کمبریج MA، پ ۹۸۷) سپاسگزارم. همچنین از انجمن هاکلویت برای اجازه نقل قول از جلد سوم سفرنامه این بطوطه (ترجمه اچ. ای. آر. گیب، چاپ انتشارات دانشگاه کمبریج برای انجمن هاکلویت، ۱۹۷۱) ممنونم؛ و از انتشارات دانشگاه کمبریج برای اجازه نقل قول از ترجمه ای. جی. آربری از اشعار متنبتی (۱۹۶۷) متشکرم؛ و با قدردانی و یادآوری از

فضلاى همكارم فرانتس روزنتال، جوئل ل. كرامر و ماجد فخرى خود را مديون آنان مى‌دانم. بهره‌بردارى من از آثار ايشان در يادداشت‌هاى پايان اين كتاب و در فهرست راهنماى كتاب در پايان اين مجلّد دوبار بيان شده است. و همچنين از افراد زير تشكر مى‌كنم كه كمكشان در تكميل اين كتاب ارزشمند بوده و نمى‌توان براى آن بهايى معين كرد: دكتور كريستوفر جيل استاديار كلاسيك در دانشگاه اگزتر كه در درك واژه‌شناسى فنى يونانى، كمك بسيار شايانى ارائه كرد و خانم شيلا وست كت كه بخش‌هايى از دست‌نوشته‌هاى مرا با صبر و كارآيى و خلق نيكو، تايپ نمود و نيز دوشيزه هيتراوا مدير كتابخانه داخلى دانشگاه عالى اكزتر دپارتمان لونز. عميقاً از ناشر چاپ دوم ساندررا جونز، و ناشر اصلى چاپ اول راتلج براى راه حرفه‌اى و دقيقى كه در پيش گرفته‌اند، سپاسگزارم.

به فرجام، سپاس و عشق جاودان من پيشكش همسر و خانواده‌ام كه با صبر و تحمل از گرفتارى‌هاى شغلى و بوالهوسى‌هاى نويسنده‌اى رنج مى‌بردند كه مى‌كوشيد سه كتاب را در يك

زمان به اتمام رساند. خوشحالم که بگویم این کتاب یکی از آن کتاب‌ها است.

اکتبر ۱۹۹۱ یان ریچارد نتون  
دانشیار تمدن و اندیشه عربی - اسلامی  
دانشگاه اگزتر

## مقدمه مترجم

اسرار وجود خام و ناپخته بماند  
وان گوهر بس شریف ناسفته بماند  
هرکس به دلیل عقل چیزی برگفت  
وان نکته که اصل بود، ناگفته بماند  
فارابی

فرهنگ بارور اسلامی با گذشته درخشانش و  
همه ویژگی‌ها و برجستگی‌ها، به خوبی نشان  
می‌دهد که چگونه دانش‌اندوزان و اندیشمندان  
اسلامی، با توانایی‌ها و استعدادهای خلاق خود  
همراه با کوشش‌های پی‌گیر توانسته‌اند در  
رشته‌های گوناگون دانش به دستاوردهای ارزنده‌ای  
دست یافته و از این رهگذر ره‌آورد بدیع و

جاودانه‌ای به جهان و جهانیان تقدیم بدانند. قرآن مجید نیز با آن همه گرمی‌داشت و بهایی که برای دانش و دانشمندان قائل است و تأکید پیامبر گرمی (ص) و بزرگان دین بر علم و دانش، موجب گردید که چهره‌هایی بس سترگ به فروزش مشعل تمدن بزرگ دست یازیده و اعجاب همه پژوهشگران را برانگیزند، به گونه‌ای که استعدادهای نهفته انسانی با ندهای ایمان درونی به هم آویخت و انسان‌هایی را بار آورد که هر یک به نوبه خود توانستند زیب معنویت عقلانی و درایت علمی و فرهنگی و انسانی را در جایگاهی بس والا دور از همه شوائب و تعلّقات مادی ظاهر سازند و با ندای رسا اعلام بدانند:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حدّ است مکان آدمیت

کتاب حاضر، نوشته یان ریچارد نتون با عنوان فارابی و مکتبش، خود کتاب جامعی است که تاکنون درباره فارابی و پیروان و شاگردانش چون ابوحنیفان توحیدی، ابوسلیمان سجستانی، یحیی بن عدی، ابوالحسن عامری و... به رشته تحریر درآمده است. چنین تلاشی در زبان عربی و فارسی به طور مستقل سابقه نداشته و نخستین کار مستقلی است که در این زمینه انجام گرفته است. این کتاب نخست در سال ۱۹۹۲ توسط انتشارات راتلج و همزمان در ایالات متّحده و کانادا توسط همان شعبه از مؤسسه انتشاراتی به اهتمام یان ریچارد نتون منتشر شد. البته ناگفته نماند که کتاب خود تا حدّی به شرح زندگی و افکار هر یک پرداخته و نیازی به ذکر آن در مقدمه نیست. ولی در عین حال نمی‌توان نام فارابی را آورد و به سادگی از آن گذشت. شخصیت وی انسان را یکباره به وجد و

شوق می‌آورد و قلم را وا می‌دارد که جذبه‌های درونی نویسنده را که از دانش جامع و صفا و نزاهت باطنی و درونی وی الهام گرفته، در صفحه کاغذ ترسیم نماید.

آری، ابونصر محمد بن طرخان بن اوزلغ مشهور به ابونصر فارابی در حدود سال ۲۵۷ هجری در شهر فاراب که امروز آن را «اتراز» نامند از بلاد ترکستان به دنیا آمد، او به زبان ترکی سخن می‌گفت. وی فارسی را در بلاد ایران و عربی را در بغداد و شامات آموخت و به زبان یونانی و لاتینی و سریانی و چند زبان دیگر نیز تسلط داشت. در پایان عمر مورد لطف و محبت امیر سیف‌الدوله حمدانی، حاکم شهر دمشق واقع گردید. وی به فارابی ارادت بسیار می‌ورزید و مستمری کافی برای او برقرار کرده بود، ولی فارابی فقط روزی چهاردرهم آن را قبول کرده و صرف معیشت خود می‌نمود تا اینکه به سال ۳۳۷ هجری در سن

هشتاد سالگی بدرود حیات گفت. البته شرح مستوفای زندگی و فعالیت‌های فلسفی و علمی وی در متن کتاب آمده است، ولی آنچه قابل ذکر است توجه خاصّ فارابی به سیاست مدن و جمع آرای مختلف فیلسوفان و متکلمان بوده است، به ویژه آن که او به مسئله سیاست مدن، شوق می‌ورزید و درباره آن کتاب‌های متعددی نوشت و چون افلاطون که در آثار خود مدینه‌ای به نام مدینه فاضله فرض کرده است، او نیز مدینه فاضله‌ای طرح کرده است، با این تفاوت که مدینه افلاطون، جمهوری بدون حاکم بوده ولی مدینه وی دو حاکم داشت: یکی به نام رئیس اول و دیگری به نام رئیس دوم که هر یک دارای صفات ویژه‌ای بودند که در کتاب‌های فلسفی درباره آن توضیحاتی داده شده است. افزون بر این، او شوق زیادی به توافق آرای ارسطو و افلاطون داشت و در این باره کتابی به نام کتاب الجمع بین رأی الحکیمین نوشت. به

هر حال فارابی معتقد بود که اختلاف ارسطو و افلاطون لفظی است و گرنه هر دو تابع یک مکتب هستند. مثلاً افلاطون معتقد به قدم عالم گردید و ارسطو به حدوث آن، و یا افلاطون رؤیت را عبارت از خروج نور از چشم و ورود آن به اجسام دانسته و ارسطو ناشی از انعکاس نور از اجسام به عدسی چشم. تمام آنها قابل جمع و تأویلند. به طور کلی فارابی در سیاست مدن از آرای افلاطون، و در منطق و بعضی از مسائل فلسفی از آرای ارسطو پیروی می‌کرد و در عین حال خود نیز در بسیاری از مسائل، عقاید مستقلی داشته است، مثلاً در مورد اخلاق در حالی که از آرای ارسطو و افلاطون متناوباً تبعیت می‌کرد، گاهی خود به کسوت صوفیان شرق درآمد و عقایدی براساس تصوّف و عرفان ابراز می‌نمود و گاهی در مسائل کلامی وارد شده و با علمای کلام به بحث می‌پرداخت که در این باره عقاید خاصی از خود ابراز کرده است.

خلاصه، ابن ابی اصیبعه خزر جی در عیون  
الأنباء او را چنین توصیف می‌کند:

خدا او را رحمت کند. دانشمندی بس بزرگ  
بود. در حکمت دستی توانا داشت. در ریاضیات بر  
همگان سر بود. در ذکا و حدت ذهن نظیر نداشت.

در حالی که فیلسوف بود در فقه و ادب و  
شعر و لغت نیز تبخّر داشت و رباعی آغاز کتاب از  
او است که با معنای عمیق فلسفی خود با حسن  
مطلع و آغازی خوش، جلای خاصی به این نوشته  
بخشیده است. و نیز در جایی که مرتبه فضلش از  
همه بالاتر بود، خود را از همه خلق پایین‌تر  
می‌گرفت و چون از وی می‌پرسیدند: آیا تو بالاتری  
یا ارسطو؟ متواضعانه پاسخ می‌داد: اگر من در دوره  
ارسطو بودم یکی از شاگردان او می‌بودم. آنچه از  
همه بیشتر مهمّ می‌نماید عناوینی است که به وی

نسبت داده‌اند، چون معلّم و یا مؤسّس فلسفه اسلامی. درباره لقب فارابی به معلّم دوم توجیهاتی به عمل آمده است و آنچه در این مورد شایان ذکر می‌باشد وجه تشابهی است که میان وی و ارسطو، معلّم اوّل، وجود دارد؛ ارسطو را از آن روی معلّم اوّل نامند که توانست مباحث منطق و دلیل آن را جمع و فراهم نماید و آن را مدخل علم قرار دهد. فارابی نیز به فنّ منطق و به ویژه به علم و برهان اهمّیت می‌داد و آثار منطقی و آرای فلسفی ارسطو را جمع و فراهم کرده و با روش خاصّ خود تفسیر نمود. با این وصف به عنوان شارح فلسفه یونانی بسنده نکرد و با فراگرفتن فلسفه یونانی و علوم اسلامی به تحکیم جایگاه فلسفه پرداخت و بر آن شد تا از طریق فلسفه و علم برهانی به حقایقی دست یابد. از این جهت او با نوشتن کتاب الجمع خواسته تا به تأسیس فلسفه اسلامی دست یازیده و به معرفی افکار دانشمندان یونانی بپردازد. در این

باره استاد داوری در کتاب فارابی از قول ایشان چنین نقل می‌کند:

دیدم مردمان می‌پندارند که فیلسوفان در باب مبدأ عالم و پیدایش و حدوث و قدم آن اختلاف دارند، خواستم این شبهه را رفع کنم و نشان دهم که استادان بزرگ فلسفه در این مسائل متفق‌القولند و اگر اختلافی وجود دارد در ظاهر اقوال آنها است و تفاسیر نادرست موجب این سوء تفاهم شده است.

ولی بعضی برآنند که فارابی در جمع آرای افلاطون و ارسطو تمهید مقدمه کرده است تا آرای خود را به عنوان مطلق فلسفه که دین و کلام و فقه و همه علوم و معارف دیگر باید تابع آن باشند، بیان کند. چنان که فلسفه افلاطون و ارسطو را هم به این قصد می‌نویسد و در کتاب تحصیل السعاده

سعی می‌نماید که نحوه ارتباط علم عملی با علم نظری را نشان دهد. کتاب تاریخ فلسفه اسلامی فاخوری، صفحه ۴۸، بدین معنی اشارت دارد که فارابی حتی در مسئله وفق دادن، میان دین و فلسفه یونانی را نیز جمع کرده و گفته است که دین محمدی با حکمت یونانی متناقض نیست، هرچند برخی اختلافات و تناقضات دیده می‌شود ولی اینها همه در ظاهر است و بهتر است که برای رفع این تناقضات به تأویلات فلسفی بپردازیم و حقیقت مجرّده را از ورای این رموز و استعارات گوناگون بیرون کشیم. مصدر اصلی دین و فلسفه عقل فعال است، بنابراین هیچ فرق جوهری میان آنها وجود ندارد. از این رو اختلافی میان حکما و انبیا وجود ندارد. ابن عربی نیز به گونه‌ای دیگر درباره وحدت ادیان و عقاید، عقیده مشابهی دارد که صوفیان زیادی نیز بدان معتقد بودند و بارزترین چهره، حلاج است که می‌گفت: اختلاف عقاید

دینی به اختلاف حقیقت واحده کشیده نمی‌شود و حبّ خداوند در همه چیز وجود دارد. از این رو ابن عربی می‌گوید:

عقد الخلائق فی الإله عقائد و أنا اعتقدت  
جميع ما عقدوه

مخلوقات درباره خداوند به عقاید مختلف معتقد گشتند ولی من به همه آنها اعتقاد دارم. بدین‌گونه وی بر این باور است که فرقی میان هیچ‌یک از ادیان وجود ندارد و اضافه می‌کند که خداوند برتر و بزرگتر از آن است که ایمان را در عقیده و مکتب محدود سازد، زیرا خود فرماید:

«فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ.»

مولوی نیز به این معنی در مثنوی اشاره می‌کند و می‌گوید:

ملت عشق از همه دین‌ها جداست  
عاشقان را مذهب و ملت خداست

خلاصه بحث درباره فارابی و چهره‌های برجسته‌ای که در این کتاب از آنان یاد شده، از حوصله این مقدمه خارج است و تنها می‌توان به یک نکته اشاره نمود که کتاب فارابی و مکتبش در قالب مطالب فلسفی بیشتر با عبارات پیچیده و معقد تا حدّی دور از ذهن بیان شده و با اصطلاحات فلسفی و علمی که در آن به کار رفته کار ترجمه را مشکل نموده است. از این رو با اطلاعات اندک علمی و فلسفی، با گامی سست و لرزان و قلمی نارسا کوشیدم تا به هر وسیله، روزنه‌ای ولو بسیار ضعیف به درون جهان شناخت و بینش بیابم. منظور آن است که در راه شناخت و معرفی شخصیت‌های عمده فلسفی و علمی کمکی ولو ناچیز به علاقه‌مندان آن کرده باشم. اگر نقصی در افاده معنای مقصود روی داده است، با نظر اغماض نگریسته و با تذکرات مفید خود بر من منت نهند. ضمناً متذکر می‌شود کتاب مزبور بار

اول در کتابخانه مجلس سال ۱۳۸۱ و بار دوم در انتشارات آزادمهر ۱۳۸۹ و چاپ سوم در این انتشارات در دست اقدام می‌باشد.

سرانجام بسی به جاست جهت حُسن مقطع به پایانی خوش از رباعی عمر خیّام که از لحاظ معنی با رباعی فارابی که در آغاز مقدمه ذکر شد شباهت تامی دارد، تمسک جسته و بگوییم:

آنان که محیط فضل و آداب شدند

در جمع علوم شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

گل‌بابا سعیدی

## عصر فارابی

### معلم ثانی و فارابی‌گری

عصر فارابی (معلم ثانی، پس از ارسطو) و پیروانی که تعالیمش را گسترش دادند، یکی از غنی‌ترین اعصار عقلانی در توسعه تفکر سده‌های میانه اسلامی بوده است. این عصر در این کتاب با عنوان عصر فارابی‌گری<sup>۱</sup> نامیده خواهد شد که از تولد فارابی (۸۷۰ م.) تا وفات ابوحنیفان توحیدی (در حدود ۱۰۲۳ م.) را در برمی‌گیرد. واژه بسیار مصطلح فارابی‌گری، اقتباس و طرحی است از استفاده ابراهیم مدکور، که نشانگر یک جریان

---

<sup>۱</sup> The age of farabism

فلسفی است و به سهم خود ارزنده و قابل توجه است و نمی‌توان آن را به عنوان نسخه عین و تقلید صرف از تفکر یونان باستان پنداشت. شاخص‌های تاریخی ۸۷۰ تا ۱۰۲۳ میلادی، مجموعه‌ای را ارائه می‌دهد و پدیده فارابی‌گری را در قالب و ساختاری مورد بررسی قرار می‌دهد که جز فارابی، چهار متفکر برجسته دیگر را نیز در برمی‌گیرد که هر یک به طریقی در دیگری تأثیر متقابل داشته و یا عمیقاً از تفکر معلّم ثانی متأثر گشته‌اند. این اندیشمندان عبارتند از:

۱. یحیی بن عدی (۹۷۴ - ۴/۸۹۳ م.)

۲. ابوسلیمان سجستانی (وفات در ۸/۹۸۷ م.)

(م.)

۳. ابوالحسن عامری (وفات در ۹۹۲ م.)

۴. ابوحنیفان توحیدی (وفات در ۱۰۲۳ م.)

تجزیه و تحلیل تفکر و عقاید این چهار

اندیشمند، همراه با تفکرات فارابی (۹۵۰ - ۸۷۰

م.) است که یک جریان عقلانی جهانی را با عنوان مکتب فارابی در این کتاب مطرح نموده و موضوع مورد بحث ما را تشکیل می‌دهد. ما شناخت‌های علمی اندیشمندان مذکور را مورد توجه قرار خواهیم داد.

با این همه شاید شایان ذکر باشد که اندیشه ابن سینا (۱۰۳۷ - ۹۷۹ م.) برجسته‌ترین فیلسوف شرق و غرب که تحت تأثیر فارابی بود، در حوصله این کتاب نمی‌گنجد و در جاهای مختلف و به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر آن، چهار اندیشمندی که به عنوان اعضای مکتب فارابی و یا هواخواهان آن در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند، نمایندگان مکتب وی به شمار می‌آیند نه اینکه تنها این چهار نفر از پیروانش بوده‌اند.

عصر فارابی‌گری، عصری است که توسعه و پیشرفت اساسی و عمده‌ای را از جهات سیاسی و مذهبی در بردارد و در واقع عصر دگرگونی و تحوّل

عمیقی بوده است. نمونه‌های چندی که در ادامه می‌آید در شرح این حقیقت کمک خواهد نمود. این حقیقت تنها بدان جهت در اینجا مورد تأکید قرار می‌گیرد که اندیشمندان مورد بحث این کتاب، در پس آن پرده حائل زیستند، اندیشیدند، نوشتند، آموختند و درگذشتند؛ ساختار تفکر آنان - بدون توجه به زندگانی‌شان - کمکی نمی‌کند جز آن که این دو موضوع ( : بی‌ثباتی و تحوّل) بر آن تاخته و آسیب می‌رساند.

در آغاز قرن دهم میلادی جنبش قرامطه، مفسران علم پیچیده کلام، همپای مکتب اسماعیلی، ارتقا یافتند و پیش رفتند. در سال ۹۳۰ میلادی مکه مورد حمله قرار گرفت، بسیاری از زائران کشته شدند و حجرالاسود از جا کنده شد. بعدها قرامطه آن را در سال ۹۵۱ میلادی به جای اولش برگرداندند. اگرچه احتمالاً کار آنها بیشتر به امور بازرگانی مربوط می‌شد تا زیارت مکه، ولی

حمله به مکه سمبل و نشانه آن را منهدم کرد و به سنگ بنای ظاهری مراسم اسلامی، ضربه زد. می‌توان گفت نمونه بارزش و شگفت‌انگیزی برای دگرگونی و تحوّل‌ی که سراسر عصر مکتب فارابی را فراگرفته ایجاد گردید.

کشف دیگر و نشانه‌های زمانی در آن عصر مشکل نمی‌نماید نخست بویه‌ها که تحت تأثیر شیعه دوازده امامی، زیدی و معتزله قرار گرفته بودند و در مقابل، وضع موجود را تحمّل می‌نمودند در سال ۹۴۵ بر بغداد چیره شدند. در طول قرن دهم ستاره حمدانیان شیعی تابید و در موصل و حلب رو به افول نهاد. در مقابل فاطمیان اسماعیلی برخاستند و حتی نیرومندتر گشتند. اسلام اسماعیلی با تصرف مصر توسط نیروهای نظامی فرستاده به سال ۹۶۹ به وسیله المعزّ، خلیفه چهارم فاطمیان از لحاظ سیاسی مورد تجلیل قرار گرفت.

تصادفی نیست که مکتب شیعه با تفسیر  
گزینشی و بنابراین بعضاً انشعابیش از اسلام اولیه،  
صریحاً باید در چهره‌های یاد شده چندی نمود  
یابد. اگر بدانگونه که یک نویسنده بیان می‌دارد  
واقعاً قرن هشتم و آغاز قرن نهم میلادی دوره  
انقلاب سّری و نهفته اسماعیلیان و دیگران باشد،  
آنگاه قرن دهم میلادی که شامل بخش مهمّ و  
عمده عصر مکتب فارابی است، قطعاً به عنوان دوره  
انقلاب شیعه و رشد و شکوفایی عقلانی به شمار  
خواهد آمد.

## زندگی فارابی

هرگونه شرح و توصیف درباره زندگی فارابی  
دشوار است. وی برخلاف ابن سینا از خود  
زندگی‌نامه‌ای بر جای نگذاشته و علاوه بر آن بعضی  
از منابع نخستین مشکوک به نظر می‌رسد. بنابراین  
شرح حال مختصری که بیان می‌شود یک بازسازی  
آزمایشی از اختلاف منابع اولیه و ثانویه است و

نمی‌توان آن را به عنوان امری قطعی و معین در نظر گرفت.

فارابی در شرق و غرب، در طول قرون، از جهت دستاوردها و کارهای بزرگ عقلانیش ستایش جهانیان را به دست آورده است. عامری در یادداشت تند و بی‌نظیری در توصیف ظاهری فارابی وی را به عنوان یکی از متفلسفان معاصر معرفی می‌کند.

بخشی از مسئله درباره ارزیابی زندگی فارابی، در جدایی افسانه از حقیقت و معنا بخشیدن به آن چیزی نهفته است که به رغم ابهامات چشمگیر، باقی می‌ماند. توانایی‌ها و استعدادهای زبان شناختی فارابی به وضوح خیلی به افراط گراییده است. روایت ابن خلّکان که فارابی به سیف‌الدوله شاهزاده حمدانی (۵/۹۴۴ - ۹۶۷ میلادی) گفته که وی در بیش از هفتاد زبان مهارت داشته است، به گفته مدکور بیشتر شبیه

افسانه است تا تاریخ واقعی. در مرحله دوم، طبیعت واقعی فارابی که بیشتر به فقر و زهد لاف می‌زند و خود را می‌ستاید به وسیله بعضی چون والتزر مورد بررسی قرار گرفته است. در حقیقت ضمانتی وجود ندارد که کسوت تصوّف و جامه زاهدان بر تن کردن، خود به تصوّف باطنی یا حالت و موقعیت عرفانی دلالت کند. الگوی نهایی مشکلات اساسی که حقیقت را از افسانه جدا می‌کند، وابسته به موقعیت مرگ فارابی است. مثلاً آیا ما گفتار ابن ابی اصیبعه، ابن خلّکان و ابن قفطی را بپذیریم که وی به طور طبیعی در دمشق وفات کرده است؟ یا گزارش بیهقی که بیان می‌دارد فارابی مورد حمله قرار گرفته و در حالی که از دمشق به سالان سفر می‌کرد به وسیله راهزنان کشته شده، از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار است؟

بررسی پیرامون فارابی تاریخی همچون عیسیای تاریخی ادامه دارد. اسطوره‌زدایی از فارابی

بی‌شکّ پیش‌نیاز پرداختن به شرح حالی قطعی از زندگی‌ش می‌باشد. به هر حال آن چه گفته شد نه جوهر تفکر وی را که در حجم وسیعی از نوشته‌ها ظاهر گشته است از ارزش می‌اندازد و نه از عظمت و ارزش دستاورد عقلانی او که آن نوشته‌ها بیان می‌دارند می‌کاهد.

تاریخ دقیق تولّد فارابی معلوم نیست ولی به طور کلی در حدود سال ۸۷۰ میلادی بیان شده است. وی در یک خانواده نظامی تُرک نسب در روستای واسیج فاراب در ترکستان تولّد یافت. جزئیات و شرح کودکی فارابی بی‌نهایت مبهم و ناشناخته است. با این وصف می‌دانیم که عربی را در بغداد آموخت و بعد نزد ابوبکر سراج (۲/۹۲۸ - ۸۷۵ میلادی) به مطالعه قواعد عربی پرداخت. از نظر تجربه و تخصص، فارابی در منطق و فلسفه برجسته‌ترین افراد در میان اساتیدش چون یوحنا بن غیلان مسیحی نسطوری (وفات ۹۳۲ میلادی)

و منطق‌دان بزرگ ابوبشر متی بن یونس (وفات ۹۴۰ میلادی) است. ابن خلّکان ادّعا می‌کند که بیشتر کتاب‌های فارابی در بغداد نوشته شده است، ولی جذابیت خاصّ و آشکار این شهر، جایی که وی شهرت و بزرگی را به عنوان یک نویسنده و متفکر این شهر، جایی که وی شهرت و بزرگی را به عنوان یک نویسنده و متفکر به دست آورده، وی را از سفر به بخش‌های دیگر جهان عرب باز نداشت. از همه جالب‌تر سفر به مصر و دمشق است، جایی که اظهار می‌شود وی به عنوان ناظر، نگهبان و باغبان حرّان و حمدانی‌ها کار می‌کرده است. هرچند به نظر نمی‌رسد که بعضی از علما بی‌دلیل از این داستان باغبانی نگران شده باشند بدوی قابلیت اطمینان و موجّه بودن چنین داستانی را بررسی کرده است. اگر این امر در هنگامی روی داده که فارابی تحت حمایت سیف‌الدوله می‌زیسته است، کاملاً امکان دارد این داستان نیز مانند بسیاری از

داستان‌هایی که درباره زندگانی فارابی آمده بخشی از اسطوره وسیع‌تر و محصول کوشش نویسندگان اخیر باشد که نمونه‌ای عالی، در مقابل یک دانشمند سیّار می‌آفرینند. و موقعیت فارابی در کسوت تصوّف در دربار حمدانی‌ها و جاهای دیگر که پیشتر بدان اشاره کردیم، به درستی با نظریه چنان‌الگویی تناسب دارد.

حادثه نهایی زندگی وی که ظاهراً در دربار حمدانی در حلب، جایی که حاکم سیف‌الدوله حامی فارابی گشت، رخ داد می‌تواند به موضوع مورد بحث ما اشاره داشته باشد. آخرین تفسیری را که ارائه می‌دهد چون افسانه‌ای است که در کنار قضیه واقعی نگه داشته می‌شود و یا در حدّ اقل شناخت قرار گرفته است، واقعیت در هر مرحله و کوششی به جریان زندگی فیلسوف ارتباط دارد.

فارابی در هر دو مرحله موسیقی عملی و نظری بدون شک تخصص داشت. در واقع وی اثر